

گزارشی از يك جوله
سیاسی - نظامی



به خاطره
جریکه فدائی خلق
رفیق شهید سرچ الله نیکه نژاد
تقدیم میشود.

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
آذر ماه سال ۶۳

از تاریخ ۶۳/۷/۲۲ تا تاریخ ۶۳/۸/۲۸ به
مناسبت اولین سالگرد شهادت چریک فدائی خلق
رفیق شهید فرج الله نیکه نژاد (کاکه وریا)
یک رشته عملیات مسلحانه توسط پیشمرگان
چریکهای فدائی خلق در منطقه بانسه انجام
گرفت.

چریک فدائی خلق رفیق شهید فرج الله -
نیکه نژاد در سال ۱۳۴۱ در شهر نورمازندران
بدنیا آمد. در همان سنین نوجوانی تحت تاثیر
جو سیاسی خانواده به مبارزه کشیده شد و در
قیام سال ۵۷-۵۶ فعالانه در مبارزات توده‌ها
شرکت جست و به هواداری از سازمان چریکهای

فدائی خلق پرداخت، اما خیلی زود متوجه شد که اینان از تمام سنن انقلابی و خط سیاسی - ایدئولوژیک چریکهای فدائی خلق فقط نام آن و لیستی از شهدای پرافتخار و شرافتمند را به یادگ می‌کشند، از این رو در بهمن ۵۸ به صفوف چریکهای فدائی خلق پیوست.

در جریان انشعاب غیر اصولی سال ۶۰ پس از مدتی همکاری با رفقای منشعب مجدداً در صفوف چریکهای فدائی خلق مبارزه انقلابی خود را ادامه داد.

دو سال ۶۱ رفیق فرج‌الله به کردستان اعزام گردید. در کردستان در عملیاتهای زیادی شرکت کرد که از جمله آنها عملیاتهای زیر را میتوان نام برد: عملیات پایگاه کاله دره، عملیات پایگاه ما مزینه - خولیمان، عملیات پایگاه عامد، مقابله با یورش رژیم به روستای خلیفان، عملیات بنا و یله، عملیات سوم

خرداد در پایگاه زمزیران، عملیات حمران،
عملیات مک لاه (در این عملیات چریک فدائی
خلق رفیق مختار نیکه نژاد پسر عموی رفیق
فرج الله به شهادت رسید که تاثیر بسیاری بر
روی رفیق گذاشت و کینه اش را نسبت به دشمن
زیادتر و عزمش را به نابودی دشمنان خلق
راسختر نمود)، عملیات پایگاه سندلو
و چندین عمل مین گذاری که در مین گذاری
پایگاه جبرند مستقیماً خود رفیق شرکت داشت.
در جریان حمله گسترده رژیم جمهوری
اسلامی به منطقه آلان سردشت رفیق به همراه
سایر پیشمرگان بی از چند شبانه روز مبارزه
سی آمان یا نیروهای سرکوبگر (ارتش سیاه و
سبیج) پس از اینکه دشمن با امواج انسانی
حمله را گسترده تر نمود، در سپیده دم روز
۶۲/۸/۱ در حالیکه با قلبی آکنده از کینه با
شش مسلسل خود سینه مزدوران را میدرید و

راه را برای عقب‌نشینی رفقای محاصره شده
هموار مینمود مورد اصابت گلوله مَروران
رژیم قرار گرفته، قلب پر طپش از حرکت
باز ایستاد و خون سرخ ضمانت دیگری بر پیوند
مبارزاتی خلق دلیر کرد با دیگر خلقهای
ایران گشت و راه سرخ انقلاب رهائی بخش
ایران را رنگین‌تر نمود.

یادش گرامی و راهش پسر رهرو باد.

تنها ره رهائی
جنگ مسلحانه است

رشته عملیاتی که پیشمرگان چریکهای فدائی خلق بمناسبت اولین سالگرد شهادت همسنگر خود کاکه وریا اخیراً در منطقه بانسه انجام دادند، عبارتند از:

۱ - در تاریخ ۶۳/۷/۲۷ یکدسته از پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران به همراه پیشمرگان لگه یک شهید معروفی از نیروی شهیدان وردی حزب دمکرات کردستان، ساعت ۷ بعد از ظهر وارد روستای "گیله" شدند. جاشهای مستقر در آبادی با ورود پیشمرگان قهرمان به روستا غافلگیر شده و دانستند که لحظه مرگشان فرا رسیده است. بلافاصله درگیری بین پیشمرگان خلق و جاشهای خود فروخته آغاز شد که حدود نیم ساعت بطول انجامید و در طی آن پیشمرگان موفق شدند دو جاش خیانتکار به اسامی بختیار یزدانی

فرزند مصطفی بیگ و خدا رحم رضائی اهل آبادی
ننور را سهلاکت رساننده و یکی دیگر از جاشها
را زخمی گردانند. در این درگیری هیچگونه
آسیبی به پیشمرگان قهرمان خلق و آزد نیامد
و آنها توانستند یک قبضه کلاشینکوف به همراه
چهار خنجر و یک نارنجک دستی از جاشها به
غنیمت بگیرند.

۴ - در تاریخ ۶۳/۸/۵ ساعت ۳ صبح مزدوران
رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی
مرکب از ارتش و پاسدار و جاش که از حضور
پیشمرگان دلاور خلق در منطقه آگاه شده بودند،
اقدام به تصرف ارتفاعات حدفاصل بین روستاهای
" کانی نو " و " بندخوی " کردند تا به خیال
خود پیشمرگان را غافلگیر سازند. ولی پیشمرگان
با هشیاری مراقب منطقه بوده و از ساعت ۷
صبح همان روز وارد عمل شدند. در ساعت ۱/۴۰
دقیقه نیمه روز از بلندبهای پشت روستاهای

نامبرده پیشمرگان یورش برق آسای خود را بر
سر مواضع تسخیر شده توسط دشمن آغاز نمودند و
با یک حرکت سریع به نیمه محل استقرار مزدوران
را پس گرفتند و این در حالی بود که مزدوران
با استفاده از انواع سلاحهای سنگین از قبیل
خمپاره انداز، توپ ۱۰۶ میلیکالیبر ۶۹ و سلاحهای
نیمه سنگین از قبیل تیربار قنابه نقاط
استقرار پیشمرگان را شدیداً گلوله باران
میکردند. پیشمرگان نیز آتش سلاحهای خود را
بر روی مزدوران گشوده و آنها را تا نزدیکی
روستای "کانی نو" تعقیب کردند. درگیری در
اطراف این روستا هر لحظه شدیدتر میشد. پایان
نبرد پس از چهار ساعت درگیری سخت معلوم
گردید؛ مزدوران دشمن با بجای گذاشتن حداقل
ده کشته و زخمی مجبور به عقب نشینی شدند.
این مزدوران در هنگام عقب نشینی در روستای
"کانی نو" پسرچه چوپان دهساله‌ای را به

شهادت رسانند و داع تنگنای دایگرا از سو به جای
گذاشتند. از مزدوران دشمن یکدستگاه بولدوزر
در روستای "گانی نو" بجای ماند که پیشمرگان
بعطت تاریکی هوا و عدم امکانات موفق به
انهدام آن نشدند.

در این درگیری هیچگونه آسیبی به پیشمرگان
قهرمان خلق وارد نشد و همگی سالم به پایگاههای
خویش بازگشتند.

۲ - ۶۲/۸/۷ - در اثر برخورد یکدستگاه ماشین
زبل رژیم جمهوری اسلامی با مینی که توسط
پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران با همکاری
پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران در جاده
نهی کار گذاشته شده بود، مین منفجر شده
و در اثر شدت انفجار ماشین زبل کاملاً منهدم
و کلیه سرنشینان آن (حدود ۲۰ مزدور) کشته
و یا زخمی شدند.

۴ - ۶۳/۸/۱۳ - پیشمرگان چریکهای فدائی خلق
ایران با همکاری پیشمرگان حزب دمکرات
کردستان ایران در تاریخ ۶۳/۸/۱۲ در جاده
نظامی سوراو - کلاول منطقه بانامین گذاری
نمودند که بر اثر عبور یک دستگاه توپوتای
حامل مزدوران رژیم از روی آن، مین منفجر
شده، در نتیجه این انفجار توپوتا منهدم و یک
مزدور بسنجی و دکتر همراه وی بهلاکت رسیدند.
۵ - در تاریخ ۶۳/۸/۲۵ ساعت ۳ بعد از ظهر یک
دسته از پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران
بهمراه دسته‌ای از پیشمرگان لکه، یک شهیدان
وردی از حزب دمکرات کردستان طبق نقشه‌ای
منظم، قسمتی از جاده منتهی به روستای "نور"
را که مقر جاشها و پاسداران در آنجا قرار
دارد، تصرف و به کمین مزدوران نشستند. یک
ساعت و نیم بعد مینی بوسی که هر روز جاشهای
آبادی را به مقرهای خود میرساند سر رسید

ولی بر حسب تصادف در آسروز مینوی بوس بمامل
جاشها نبود و سر نشینان آنرا روستا شان اهل
آباد پیرهای بجاور تشکیل میداد پیشمرگان که
پس از متوقف ساختن مینوی بوس و یا زرسی کامل
آن متوجه موضوع شدند ، خود را به روستا شان
زحمتکش معرفی کرده و به تبلیغ نظرات انقلابی
در میان آنان پرداختند . شور و صفای پدید
روستا شان دلیران در بر گرفت و آنها از فرزندان
پیشمرگ خود بگری استقبال نمودند . روستا شان
با جملاتی که از صمیم قلب بر زبان میرواندد
پشتیبانی خود را از پیشمرگان تهرمان ابواز
میداشتند . عده ای از آنها شیرینیهای را که به
همراه داشتند بین پیشمرگان بخش کردند
و بالاخره پیشمرگان پس از ساعتها کنترل خاده
هنکامی که هوا رو به تاریکی میرفت به
پایگاههای خود بازگشتند .

جوله سدياسي - نظامي

۲۶ روزه پيشمرگان

چريکهاي فدائيي خلق ايران

در بخشني از منطقه بانه

جولیه سیاسی - نظامی ۲۶ روزه
پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران
در بخشی از منطقه بسانسه

این منطقه شامل ۵۴ بارچه آبادی کوچک و بزرگ میباشد که در محدوده محور بانه - سقز و بانه - مریوان قرار گرفته و تا دشت شیلر - واقع در مرز ایران و عراق - ادامه مییابد. کوههای سربه فلک کشیده و تقریباً پوشیده از درختان جنگلی با چشمه های فراوانی که در دل این کوهها جاری است، هوای حرکت پارتنیزاشی پیشمرگان، شرایط مساعدی بوجود آورده است. اکثر روستاهای منطقه جاده کشی شده و روستائیان قادر به رفت و آمد به شهر بانه هستند. علاوه بر این جاده های روستائی، رژیم منفور جمهوری اسلامی در جریان عملیات "والفجر ۴" و در این

رابطه برای تسهیل کارتدارگانی خویش اقدام
به احداث جاده بزرگی در چند کیلومتری
بانته - مریوان بطرف مرز نمود. این جاده
به ترتیب از روستاهای "بوئین خوارو" و "کیلنه"
(عباس آباد) و "کوه" شهری "گذشته" به دشت
شیلر و منطقه پنجوین (عراق) ختم میشود.
در رابطه با مناسبات اجتماعی موجود در
منطقه باید گفت، آدابهای سابق هنوز تا حد
زیادی نفوذ خود را حفظ کرده اند و غلبه عم
اینکه امواج خروشان انقلاب آنها را محسوسه
ترک دیار و سکنی گزیدن در شهر بانته نموده
است معینا حتی در زمانیکه منطقه تماما از
وجود نیروهای سرکوبگر رژیم پاکه شده بود و
قدرت پیشمرکه حاکم بود، باز بعضی از آنها سهمی از
دسترنج دهقانان را در همان شهر دریافت میکردند.
عدم توجه نیروهای مبارز در کردستان به این
مسئله مهم و حیاتی باعث آن شده که دهقانان

سایه قدرت ظالمانه ارباب راهمچنان بر سر خود ببینند.

برای نمونه در روستای بنه خوی روستائیان معمول درختان گردورا به نسبتی بین ارباب سابق و خودشان تقسیم میکنند و البته سهمی نیز (بهمان میزان سهم ارباب) به دونیروی سیاسی "حزب دمکرات" و "کومه له" میپردازند. عدم تکافوی مخارج زندگی از طریق کشاورزی و دامداری اغلب روستائیان را بر آن داشته که برای تامین معاش خود بکار کاروانچگیری که اکثرا کار قاچاق اجناس است، بپردازند و با توجه به اینکه یکی از بزرگترین شریانها و راههای قاچاق کالا بین ایران و عراق و بالعکس از این منطقه میگذرد، پرداختن به اینکار درآمد زیادی از روستائیان زحمتکش این منطقه را تامین میکند. کالاهایی که از این طریق معمولاً از ایران به عراق حمل

میشود شامل سیب زمینی، پیاز، خشکبار، توتون،
پوشاک (از جوراب و کفشهای لاستیکی تا پارچه و
غیره)، ظروف آشپزخانه (از ظروف ملامین گرفته تا
سماور)، وسایل تزئینی منزل و ...

و کالاهایی که از عراق به ایران آورده
میشود عبا رتند از مواد غذایی (روغن، برنج،
شکر، قند و چای، پنیر خارجی، کنسروهای مختلف)
و سایر الکتریکی (تلویزیون، رادیو، ویدئو)
و لوازم دیگر شامل تایید، صابون، سیگار و ...
در سال ۶۳ شیروهای سرکوبگر رژیم
این منطقه را شدیداً مورد یورش خود قرار
دادند. مقاومت زیادی از طرف مردم و پیشمرگان
مسلح خلق بعمل آمد و ضربات زیادی به ارتش

زند و بماند خلق روخته کرده کرد

که برای آزادی می جنگد

و پاسداران، این محافظین نظام ضد خلقی
سرمایه‌داری وابسته در ایران، وارد شد. مثلاً
تنها در روستای "گوره‌دار" جسد ۱۳ تن از مزدوران
در میدان نبرد بر جای ماند. یا در جنگ اول پیشمرگان
منطقه خلق در کوه "آر با یا" - بلندترین کوه
منطقه مشرف به بانه - سنگر گرفته و قهرمانانند
با مزدوران جنایتکار رژیم جنگیدند و
بالاخره دشمن فقط با بمباران وسیع منطقه
توانست نقاط استراتژیک را تسخیر کرده و
مبادرت به ایجاد استحکامات نظامی نماید.
این مقاومت‌های قهرمانانه و حماسه‌های
فراوانی که پیشمرگان فداکار کردستان
آفریدند، آنچنان تاثیر مبارزاتی خود را در
دل مردم بجای گذاشته که باید آنرا بعنوان
یکی از عوامل پیوند هرچه بیشتر توده‌ها با
پیشمرگان و نفرت آنها از دشمن تلقی نمود.
اکنون علمبرغم اینکه اغلب روستاهای منطقه

۱۳۶

بدست دشمن افتاده است و دشمن با شیوه‌های
گوناگون از سرکوب قهراً میز گرفته تا ارعاب
و تهدید و بکار بردن حیل مختلف، برای اعمال
حاکمیت خویش تلاش مینماید، ولی مردم هرگز
تن به این حاکمیت نداده‌اند، درست در همین
رابطه است که رژیم مجبور گردیده، برای انقیاد
مردم منطقه بر سر هرکوه مشرف به روستای یک
پایگاه نظامی ایجاد نماید. در حال حاضر در این
منطقه ۲۲ پایگاه نظامی وجود دارد، که محل
استقرار ارتش، پاسداران و جاشهای خود فروخته
است. از با اهمیت ترین پایگاه‌های منطقه میکی
پایگاه "آر با با" و بعد از آن پادگان "کیله"
میباشد. پادگان "کیله" که در ابتدای جاده
"نهینی" واقع است، تدارکات جبهه "پنجوین"
را تامین مینماید و از این لحاظ نیز برای
رژیم حائز اهمیت زیادی است. افراد پایگاهها
را به نسبت سدی هشتاد، ارتشی هاتشکیل میدهند.

سه پایگاه مشخصاً از پاساژها و بسیجی‌ها و جاشها تشکیل شده و دو پایگاه مخصوص پاساژ را ن بود کداخیرا برجیده شده. جاشها بطور سیار در گروههای صربیت سازماندهی شده‌اند که در مواقع استراحت در پادگان "کینه" و پایگاه "سنور" مستقر میشوند. در جاده‌های محل رفت و آمد مبارزین، گشت "ثارا لله" و "جنرال الله" حضور دارند که اغلب از ثوابین و خائنینی که زمانی در صف مبارزین بودند، تشکیل شده‌اند.

همانطور که گفته شد کاروانچیکری یکی از مهمترین طرق تامین درآمد مردم این منطقه میباشد. پیش از این، که قدرت پیشمرکه در منطقه حاکم بود، کاروانچیه با اعطای وجهی بابت گمرک به "حزب دمکرات" یا به "کومهله" کالاهای خود را از راههای مذکور حمل و نقل میکردند. ولی اینکه با اشغال منطقه توسط رژیم آنها این کار را بادشوازی بیشتر و با قبول خطر مرگ

انجا می‌دهند. نیروهای سرکوبگر، کاروانچیان را شدیداً مورد پیگرد و اذیت و آزار قرار می‌دهند. گروههای ضربت پاسداران راه عبور کاروانچیان را سد کرده و کمینهای مرگ خود را بر سر راه آنان که با کرب و گذاشتن جان خود و از روی اجبار به کافرا قاچاق سپردانند، میکشند و هر چند یکبار آنها را به همراه اسب و قاطرهایشان بد کلوله می‌بندند. در این رابطه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی باز هم مورد تنفر هر چه بیشتر روستائیان قرار میگیرد. شدت این تنفر بعنوان مثال در واقعیت زیر خود را نشان میدهد: در حالیکه مقر اصلی گروه ضربت پاسداران در روستای "بوئین خوارو" میباشد (پاسداران همیشه در ده مستقر نیستند) ولی آنها حتی با تهدید و اراغاب هم قادر نیستند از طریق روستائیان، کوچکترین نیازمندیهای خود را نیز تأمین نمایند. روستائیان که بهترین

غذای خود را با روشی گشاده تقدیم پیشمرگان
میکنند، حاضر نیستند حتی تکه نانی حلوی
پاسداران بپاشند.

در روستاهایی که حاکمیت رژیم برقرار
است، روستائیان تحت پوشش با صلاح توزیع
کوپن ارزاق قرار گرفته اند. نیم کیلو قند، نیم
کیلو چای و... در طول ماه به آنها تعلق میگیرد
که اکثراً مورد تحقیر و استهزاء روستائیان است.
آرگانهای تبلیغاتی رژیم در اینجا هم
شدیداً برای اشاعه و نفوذ ایدئولوژی
امپریالیستی مشغولند. در مناطقی که دور تا دور
آنها پایگاههای نظامی احاطه کرده است، مردم
اغلب توسط جاشها و مرتجعین محلی به گدماشی
فراخوانده میشوند و مورد تبلیغات آنان
قرار میگیرند. آمریکائی و وطن فروش خواندن
نیروهای انقلابی و اینکه اینان وابسته بدولت
بعث عراق میباشد و آنها ماتی از این قبیل،

مضمون تبلیغات آنان را تشکیل میدهد. بنا به گزارش رفقای پیشمرک سازمان، این تبلیغات ثانیری در مردم بجای نمیگذارد میتوان گفت عملاً تاکنون بی فایده بوده است. نصب پرچم جمهوری اسلامی در قلعه که - البته در مرکز یک میدان مین گذاری شده - نوشتن شعار و چسباندن تراکت بردرود یوار، فرستادن دفترچه های حاوی مضامین امپریالیستی در پوشش شعارهای اسلامی و عکس خمینی جلاد برای دانش آموزان، توزیع رایگان تقویم جمهوری اسلامی در بین مردم، از جمله کارهای تبلیغی مزدوران رژیم است. ولی این فعالیتهای تبلیغی همچون اقدامات سرکوبگرانه رژیم نه تنها خللی در روحیه مبارزاتی نوکده ها بوجود نیاورده بلکه باعث شدت کینه توده ها به رژیم گشته است.

کینه و نفرت مردم از رژیم قابل وصف نیست. شدت این کینه و نفرت و بالا بودن

روحیه مبارزاتی مردم در این نمودار متحلی
است که بطور مرتب هر روز جوانهایی به صفوف
بیشمرگان میپیوندند. دریکه مورد حدوده ۲۰ نفر
از اهالی شهر بانه که میانگین سنی آنان بین
۱۴ تا ۱۹ سال بود، شهر را ترک کرده و به
بیشمرگان پیوستند. ■

■ - این نیز واقعیتی است که در یکسال اخیر
بعللی که جای بحث در اینجا نیست، از
صفوف بیشمرگان نیز همواره کسانی جدا میشوند،
ولی جای خالی این افراد بطور مداوم از
بیشمرگه‌های جوان و پرشور پر میشود و خون
جدیدی در رگهای انقلاب جریان می‌یابد. لازم
به تذکر است که افراد جدا شده اغلب به صفوف
دشمن نمی‌پیوندند و با توجه به سیاست اخیر
رژیم که برای تضعیف نیروی بیشمرگه و جدا

نکته قابل توجه دیگر اینکه اخیراً از تعداد جاشها در منطقه بطور قابل ملاحظه‌ای کاسته شده. بسیاری از جاشهای قدیمی بدست پیشمرگان بسزای اعمال خود رسیده‌اند. تعدادی از اعمال خیانت‌بار خود برداشته و به زندگی عادی مشغولند. عده‌ای دیگر هم خود را تحویل انقلابیون داده‌اند. مردم همگی متفق - القولند که تعداد جاشهای سازماندهی شده در

کردن افراد متزلزل از آن در سختگیریهایی پیشین خود تعدیل ایجاد نموده، آنها پس از خروج از صف پیشمرگان، اکثراً به زندگی عادی مشغول میشوند. فعلاً سیاست این چنین حکم میکند. اینکه در آینده چه بر سر این عناصر خواهد آمد و رژیم جمهوری اسلامی چه رویایی را در رابطه با این افراد در سر دارد، را بهتر است بگذاریم برای بعد.

گروههای ضربت بسیار کم شده است. مسلماً این واقعیت به معنای آن نیست که رژیم دما در جهت استفاده از عناصر خود فروخته محلی در خدمت اهداف ضد خلقی خویش، تلاش نمیکند. آنها حتی در اختیار جاشهای مخفی در روستا بی سیم قرار داده اند و از آنها میخواهند که اخبار و گزارشات روستا را بدون فوت وقت به آنها اطلاع دهند. این قبیل جاشها که در ظاهر زندگی شخصی خود را میکنند و از این لحاظ امکان می یابند که در تمام روابط و امثال روستا قرار گرفته و از پشت به روستایان زخم تکش ضربه وارد آورند، شنیدیم مورد تنفر آنها هستند. مردم با این افراد کد اینها بیسترفتن از جاشهای مسلح گروههای ضربت هستند، کینه و نفرت درونی خود را از آنها ابراز و اهدا میکنند. در مورد پیش بینیها بیستایان فیریا لیستی از عثمان ایندای استقرار رژیم ریاسته به امیرالاسیم

جمهوری اسلامی نه فقط در کردستان، بلکه در سراسر ایران آن بود که این نیروی اصلی سرکوب توده‌های مردم بعنوان نیروی طرفدار مردم یا حداقل نیروئی بیطرف جلوه‌گر شود. اشاعه شعار توطئه‌گرانه "ارتش برادرماست" و بعداً "ملت فدای ارتش، ارتش فدای ملت" دقیقاً در رابطه با پیشبرد سیاست مذکور بود. تشکیل سپاه پاسداران که ضرورت مقابله با مبارزات ضد امپریالیستی و روبه‌رشد توده‌ها آنرا ایجاد کرده بود، در خدمت این هدف نیز بکار رفت. بزودی پاسداران در مکتب پدر خود یعنی همان ارتش درسی جنایتکاری آموختند و دیگر بسیاری از اعمال جنایتکارانه بلاواسطه در مورد مردم اغلب توسط این ارگان پیش رفت تا ارتش ظاهراً منزه جلوه کند. ولی مقاومت مسلمانان و بی‌باکانه خلق دلیر کرد در مقابل رژیم خلیفگی زود آن سیاست توطئه‌گرانه را با

شکست مواجه ساخت. مردم دلیرکرد در جریان عمل ماهیت ضدخلقی و جنایتکارانه ارتش را نه فقط در کردستان، بلکه در سراسر ایران افشاء نمودند و این واقعیت بوضوح آشکار شده که ارتش در سرکوب مبارزات حق طلبانه توده‌ها نیروی اصلی است و پاسداران بدون همکاری و پشتیبانی ارتش قادر به هیچ اقدام اساسی بر علیه توده‌ها نیستند. با این حال رژیم سیاست فوق را در اینجا نیز همچنان در پیش دارد و عوامل چندی باعث آن شده که اگرچه برای خلق کرد ارتش بعنوان نیروی ضدخلقی کاملاً شناخته شده است ولی آنها پاسداران و جاسوسها را بیشتر از ارتش مورد تنفر خود قرار میدهند. آن عوامل را میتوان در واقعیت‌های زیر جستجو کرد: اکثریت افرا گروه‌های ضربت را پاسداران تشکیل میدهند و در مسائل مربوط به زندگی بلاواسطه توده‌ها نیز اغلب پاسداران دخالت

دارند. در این میان تبلیغات انحرافی بعضی از نیروهای سیاسی که قادر به شناخت ماهیت ضد خلقی ارتش نیستند و گمبود یک تحلیل واقع بینانه و مارکسیستی در این مورد، در بین روستائیان تاثیر داشته است تا آنجا که حساب عناصر مردمی در سازمان ارتش که بخصوص در سالهای اخیر با تاثیر پذیری از مبارزات خلقهای سراسر ایران بر آگاهی سیاسی آنان افزوده شده و با توده‌ها احساس همبستگی میکنند، از حساب موجودیت خود ارتش با سازمان و ایدئولوژی و هدفش جدا در نظر گرفته نمیشود. ارتشی که هر چند فرزندان زحمتکشان را هم در سرگرفته و عناصر مبارز در درون آن باشند، ماهیتا دشمن خلق بوده و جز برای سرکوب مبارزات توده‌ها بوجود نیامده است.

در این منطقه فرماندهان پاپکاهها تاکتیکهای را جهت جلب حسن نظر مردم نسبت

به ارتش اتخاذ نموده‌اند. به مردم گفته شده
"اگر پیشمرگان به ما شلیک نکنند ما با آنها
کاری نداریم" و یا "پیشمرگان به ده بیایند،
ما نشان را بخورند و بروند". البته این تاکتیک
در پنج سال اخیر بکرات در کردستان اجرا شده
است. آنجا که پایگاه‌ها از نظر نظامی ضعیف
هستند و یا هنوز جانشینان نداشته‌اند، در ابتدا
کوشش فذالی بر علیه پیشمرگان نمیکنند تا
در آینده نقش واقعی خود را در راستای
استراتژی نظامی رژیم ایفاء نمایند. در اینجا
بصرفعلا با این تبلیغات کوشش میشود نیروی
پیشمرگان مسلح را که صرفاً برای تأمین منافع
خلق، جان برکف با نیروهای سرکونگر رژیم
وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بیکار
میکنند، نردهن توده‌ها در حد دستجات مسلح
بی‌اثری که گویا اتفاقاً در کوهها هستند و
پیوندشان نیز با توده‌های ستمدیده بطور اتفافی

و نه بخاطر درد ورنجها و آرماتینهای یکسان و
مشترکشان ایجاد شده است، پایشین بیا و روند، در
عین حال این گرگان وحشی که درنده خویشان
را مردم با چشمان خه دیده و با پوست و گوشت
خود لمس کرده اند امروز بیشتر مانده میخواهند
خود را میشی آزادی جا بزنند که گویا اگر خلق
و فرزندان بیشتر گش با آنها کاری نداشته
باشند، آنها دیگر دست از پیشه همیشگی خود یعنی
سرکوب مبارزات حق طلبانه توده ها بخواهند
داشت در پی اهداف فوق به دهقانان اجازه داده
شده زمینهای خود را در اطراف پایگاههای نظامی
کشت کنند؛ در حالیکه قبلا شدیداً از این عمل
جلوگویی میشد، یکی دیگر از تاکتیکهای فریبکارانه
احترام گذاشتن به روحانیون است که ماهیتشان
هرچه باشد، تاجدی در بین مردم روستا دارای
نفوذ هستند، در این رابطه میتوان مورد زیر
را مثال زد: فرمانده پایگاه "قلی آوا" روزی

که با مزدوران تحت فرماندهی خود برای تعقیب پیشمرگان به روستای "ناوه" آمده بود متوجه میشود که آنروز همسر شیخ روستای مزبور مرده است. فوراً پیش شیخ رفته، این واقعه را به او تسلیم میکند و به نیروهای خود دستور بازگشت به پایگاه میدهد. اتفاق افتاده است که هرگاه جنایتی از طرف پایگاههای مقر یا سداران تکرار شده و مردم شکایت خود را از پاسداران به ارگانهای رژیم مستقر در شهر برده‌اند، آن پایگاه را با پایگاه ارتشی تعویض کرده‌اند. با این روشهاست که رژیم سعی میکند ارتش را نیروئی نزدیک به مردم جلوه دهد. این ممانورها و عوامل دیگر همانطور که گفته شد اگر چه سپاه پاسداران را جنایتکارتر از ارتش در ذهنها جلوه‌گر میسازد، ولی توده‌های مبارز خوب میدانند که ارتش "توبه" نکرده است ؟ چرا که "توبه" گرگ مرگ است. در این رابطه

همیشه روستائیان آگاه و مبارزی هستند که
جنایات ارتش ضد خلقی را بازگو میکنند و تبلیغات
دروغین جمهوری اسلامی را افشاء میسازند.
وجود شیوخ عتقند از سالهای دور در این
منطقه باعث شده که جو مذهبی بیش از نقاط
دیگر در اینجا وجود داشته باشد. از طرف دیگر
روستائیان در معرض تبلیغات ارتجاعی و ضد
کمونیستی بعضی از شیوخ که هدفشان حفظ نظام
اقتصادی-اجتماعی موجود است، قرار دارند.
با اینحال واقعیت این نظام ظالمانه از
یکطرف و رشد مبارزات توده ها و در رابطه با
آن رشد سطح آگاهی مردم جای زیادی برای نفوذ
آن نظرات در بین روستائیان بجا نگذاشته و
در مقیاس زیادی این تبلیغات را بی اثر میسازد.
ولی در یکسال اخیر با تبلیغات آنارشیستی
کسانی که خود را "کمونیست ناب" تصور
میکنند وبدون توجه به الفبای مارکسیسم و

قانونمندیهای مبارزه طبقاتی نوک حمله خود را متوجه باورهای مذهبی توده‌ها ساخته‌اند، زمینه برای تبلیغ عقاید ضد کمونیستی و ارتجاعی در این منطقه بیشتر فراهم شده است. چنین کسانی که برخلاف توصیه رهبران کنسر کمونیسم برای اتحاد زحمتکشان در امور با اصطلاح آسمانی بیشتر اهمیت قائلند تا به اتحاد آنان در واقعیت زمینی و در رابطه با مسائل عینی و طبقاتی مشترکشان، با طرح مسائل کاملاً علمی از یک دیدگاه تنگ‌نظرانه، مثلاً با طرح مسئله "پروسه تکوین انسان" کار را به آنجا رسانده‌اند که روستائیان با موضعگیری علیه آنان بگویند، اگر ما از نسل میمون هستیم پس چرا خواهان خودمختاری میباشیم، میمون خودمختاری میخواهد چه کند... ولی واقعیت این است که نه نداشتمکاربهای نیروهای درون خلق، نه تبلیغات مسموم ارتجاعی و نه سرکوبهای وحشیانه

رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و توطئه‌های حیل‌گرانه آنان هیچ‌یک باعث نشده است که در حمایت خلق از پیشمرگان دلیر خود خللی ایجاد شود. توده‌ها کما فی السابق وحتى گاه بیشتر از گذشته پیشمرگان مسلح را مورد پشتیبانی خود قرار داده و در امر مبارزه، چیزی را از آنان دریغ نمیکنند.

با وجود محدودیتهایی که در اثر میلیتاریزه شدن منطقه در رفت و آمدهای پیاپی به روستا برای پیشمرگان بوجود آمده است، بنا به گزارش رفقای ما هنگامیکه آنها را دیدیم که رژیم ضد خلقی ادعای با اصطلاح پاکسازی و استقرار حاکمیت خود در آنجاها را میکند، میشوند، کماکان مورد استقبال گرم تمام اهالی ده از پیر و جوان و زن و مرد قرار میگیرند. آنها صمیمیت و حمایت خود را از پیشمرگان به عناوین مختلف نشان میدهند. لباسهای

پیشمرکه‌ها را به اصرار از آنها گرفته و می‌شویند و در صورت لزوم آنها را واصله می‌زنند و برای حمام پیشمرگان آب گرم می‌کنند. آنها با روشی گشاده و از صمیم دل همواره سعی می‌کنند بهترین خوراکیهای خود را جلوی پیشمرکه بگذارند. گاهی با هدیه کردن گوسفند و بز، فرزندان خود را بدرقه می‌نمایند، حتی پیشنهاد می‌دهند بجای رفقا نگهبانی دهند تا آنها ساعات بیشتری را استراحت کنند. چنین رفتاری از طرف مردم زحمتکش و فداکار منطقه همواره تاثير بسیار مثبتی در پیشمرگان بجا گذاشته و عزم آنان را در ادامه مبارزه را سخ‌تر می‌نماید. به این ترتیب توده‌ها بعنوان سازندگان واقعی تاریخ و منبع واقعی انرژی انقلابی، فرزندان خود را با روحیه‌ای بسیار قویتر از پیش عازم صحنه نبرد می‌کنند.

برخورد روستائیان با پیشمرگان غیربومی

با خود ارج بسیار میگذارند.
در طول حرکت اخیر یکی از عمده‌ترین
وظایف رفقای ما توضیح مواضع و نقطه نظرات
سازمان بین توده‌های روستائی بود. از جمله
موضوعاتی که بعلت ضرورت‌های عملی جنبش در
این مرحله بخصوص مورد بحث و تشریح قرار
میگرفت، ضرورت اتحاد عمل نیروهای مبارز
در کردستان و در این رابطه تشریح پیشنهاد
مشخص ایجاد فرماندهی واحداً از نیروهای انقلابی
عملاً موجود در جنبش خلق کرد از ظرف سازمان
بود. برخورد روستائیان به موضوع اخیر آنچنان
بود که با شنیدن موضوع فوری مطالبی را با
اشتیاق تمام در تائید آن بیان میکردند و
با توضیحات رفقا بیش از پیش ضرورت اتحاد
عمل و ضرورت ایجاد فرماندهی واحداً از نیروهای
انقلابی مسلح در کردستان را درک می نمودند.
آنها از منجر شدن اختلافات بین "حزب دمکرات"

و "کومه‌له" چه درگیری مسلحانه با یکدیگر
شدیدا متاسف بودند و میگفتند " چرا نباید
ما همه یکی شویم، مگردشمن همه ما یکی نیست ؟
مگر هوسازمانی با مرام خودش بر علیه رژیم
نمیجنگد؟ پس چرا در این امر اتحاد نباشد "
آنها بازمانی ساده و بر اساس تجربیات خود
یکی از مهمترین مسائل جنبش خلق کرد را مطرح
میکردند و بر ضرورتی دست می گذاشتند که
متاسفانه پشاهنگانشان از درک آن عاجزند .
آنها با بیان " تو دین و مرامت برای خودت
دین و مرام منم برای خودم " بر استقلال
سیاسی - ایدئولوژیک هر سازمانی در این اتحاد
انگشت می گذاشتند و با تاکید بر این امر که

برقرار باد اتحاد همه نیروهای
انقلابی و خلقهای سراسر ایران

این اتحاد به مفهوم حل یگانه سازمان دردیگری نیست، نشان میدادند که در این اتحاد استقلال تشکیلاتی نیز برای تیروها قائلند. توده‌های این منطقه مثل سایر نقاط کردستان همچنین ضرورت اتحاد همه خلقهای ایران را برای پیروز شدن بر دشمن مشترک و کسب آزادی کاملادرک میکنند. آنها همیشه اینطور نظر میدهند. تا تبریز و تهران و جاهای دیگر بلند نشوند، پیروزی بدست نمیآید و کرد هم به خود مختاری نمیرسد. حقیقتی است که خلق رنج دیده و مبارز کردستان همیشه جویای وضع مبارزاتی در سایر نقاط ایران است. در اینجا هم اینچنین بود، روستائیان همه حاضر اشتیاق و صفناپذیری برای شنیدن اخبار مبارزاتی سایر نقاط ایران از خود نشان میدادند و این چیزی نبود جز انعکاس اعتقادات آنها مبنی بر ضرورت اتحاد همه خلقهای ایران، ضرورتی

که از الزام و اقمیت شرایط اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران نشأت میگیرد.

روستائیان وقتی از اتحاد عمل سازمان ما با نیروهای دیگر در کردستان در مبارزه علیه رژیم منفور جمهوری اسلامی مطلع میشدند، صداقت و وفای ما را در گفتارشان بیشتر درک میکردند. در حرکت اخیر استقبال پر شورتر و گرمتر آنان هربار پس از انجام عملیات مشترک و وفای ما و پیشمرگان دلییر حزب دمکرات ضمن آنکه بیانگر پیوند مبارزاتی عمیق بین پیشمرگه و خلق است، تأییدی نیز بر حقیقت فوق بود.

مردم دلاور کرد

بنیانگذار ارتش جمهوری اسلامی ایران که همان ارتش شاهنشاهی پیشین است، امپریالیستهای انگلیسی بودند که در زمان رضا خان قلدر پدشاه

جلاد، بنا به نیازهای امپریالیستی یعنی برای سرکوب سیستماتیک و سازمان یافته مبارزات توده‌های ستمدیده خلقمان بوجود آمد. در همان ابتدا فرماندهان جنایتکار و ضد خلقی بر سر آن قرار گرفتند و امپریالیستها چنان استخوانبندی و چنان سیستمی بر آن حکمفرما ساختند که رضا خان قلدر که تمام طول حکومتش با دیکتاتوری سیاه و سنگین عجین بود، با افتخار میگفت: اکنون چنان سیستمی بوجود آمده است که اگر منم نباشم آن سیستم بکار خود ادامه خواهد داد. ساختمان و سیستم ضد خلقی ارتش در زمان شاه جلاد باز هم محکمتر شده، نقش ضد خلقی خود را در سرکوب مبارزات مردم کردستان و آذربایجان (سالهای ۱۳۲۵ - ۱۳۲۴)، کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد، بخون کشیدن قیام توده‌ها در ۱۵ خرداد سال ۴۲ و غیره ایفاء نمود. با توجه به بودجه سرسام آوری که رژیم

شاه برای خرید انواع و اقسام اسلحه‌های امپریالیستی صرف میکرد، ارتش از لحاظ نظامی با زحم بیشتر تقویت شد. درست است که در زمانیکه این اسلحه‌ها خریداری میشد، جنگی در کار نبود، ولی با توجه به اینکه ارتش اساساً برای سرکوبی مبارزات توده‌های ستمدیده بوجود آمده است و مبنایست به ابزاری برای پیشبرد سیاستهای امپریالیستی در منطقه بکار رود، امپریالیستها و سگان زنجیریشان در ایران همواره آنها را از جنبه‌های گوناگون تقویت میکنند و ما دیدیم که چگونه این ارتش در حالیکه با چریکهای فدائی خلق در "سیاهکل" جنگید، در سرکوب مبارزات خلق ظفار (عمان) فعالانه شرکت جست و امروز میبینیم، همان اسلحه‌های خریداری شده در زمان شاه و اسلحه‌های دیگری که رژیم جمهوری اسلامی، بکار میبرد، دیگری امپریالیستها خریداری مینمایند، چگونه

تبار سرکوب مبارزات خلق دلاور کردستان و
 دیگر خلقهای ایران میآید و چگونه در جنگ
 بین ایران و عراق که بنا به مصالح جهانی و
 منطقه‌ای امپریالیستها برپا شده، فعالان
 نقش ایفاء میکند. جنگی که جز فقر و فلاکت و
 خانه خرابی و نابودی جوانان هیچ حاصلی برای
 خلقهای دو کشور دزیر ندارد.
 در جریان اوجگیری مبارزات خلقهای ایران
 دهسالهای ۵۷ - ۵۶ و پشتیبانی سربازان و
 دیگر پرسنل انقلابی ارتش از مبارزات دمکراتیک
 و ضد امپریالیستی توده‌ها، شیوه‌های مختلفی از
 طرف امپریالیستها برای سرکوب و جلوگیری از رشد
 آن مبارزات طرح ریزی و بمرورد اجرا گذاشته

نابودیاد جنگ غیرعادلانه

پیروزیاد جنگ عادلانه

شد و پس از اینکه تمام آن شیوه‌ها با خروش
انقلابی توده‌های رنج‌دیده و در جریان عمل
انقلابی توده‌ها با شکست مواجه شد، امپریالیست‌ها
و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا در صدد
سرامدند که با تعویض مهره‌های خویش در ایران
و روی کار آوردن رژیم جمهوری اسلامی بجای
رژیم سلطنتی شاه، نیرنگ نواستعماری جدیدی
پیاده کرده و با فریب توده‌ها امکان تجدید قوا
و سرکوبی هرچه شدیدتر مبارزات مردم را
بدست آورند. بنا بر این پس از اینکه چرخهای
تبلیغاتی خود را نه فقط در ایران، بلکه در
تمام جهان به نفع خمینی و دارودسته‌اش کار
انداخته و تحت رژیم وابسته به امپریالیسم
شاه امکان بسیج و سازمان‌دهی توده‌ها از طریق
مساجد و تنگایا و غیره به این دارودسته
داده شد و بالاخره پس از اینکه امپریالیست‌ها
مطمئن شدند که با سقوط رژیم شاه، رژیم وابسته

دیگری میتواند سرکار بیاید، به ارتش دستور
با مصلاح بیعت یا خمینی و دارودسته‌اش را دادند.
در این مورد مسئله اساسی آن بود که ارتش از
یورش خشمگینانه توده‌ها در امان قرار گرفته و
از پاشیدگی درونی آن جلوگیری شود و به این
ترتیب انجام ارتش حفظ گردد. اگر چه قیام
شکوهمند ۲۲ - ۲۱ بهمن در نقشه‌های امپریالیستی
و در طی مذاکرات بین بهستی و بازرگان و
ژنرال هویزرا آمریکائی و قره‌باغی ژنرال ارتش
شاهنشاهی پیش‌بینی نشده بود، مع‌هذا این
واقعه با تمام اهمیت خود اساس نقشه آنها را
به هم نزد و ارتش بنا بدستور امپریالیستها و
فرماندهان ضد خلقی خود با خمینی و دارودسته‌اش
اعلام وفاداری نمود. بلافاصله سردمداران مزدور
رژیم کنونی نیز این اعلام وفاداری را که چیزی
جز اعلام وفاداری مجدد ارتش با سازماندهندگان
خود یعنی امپریالیستها نبود بعنوان مردمی

شدن ارتش ضد خلقی اعلام نمودند. بداین ترتیب با یک تغییر اسم (ارتش جنایتکار شاهنشاهی نام جدیدی پیدا کرد و ارتش جمهوری اسلامی نامیده شد) ارتش موجودیت خود را همراه با ماهیت امپریالیستی اش حفظ نمود. تعداد زیادی از عناصر انقلابی درون آن بویژه همافرها اعدام یا بازداشت شدند، عده دیگری را اخراج کردند و با سرکوب هر عنصری که از مبارزات توده ها تاثیر گرفته و بر علیه سیستم ارتجاعی ارتش مبارزه میکرد، سازماندهی درون ارتش را مجدداً هرچه قویتر و مستحکمتر نمودند، تا هرچه بهتر در جهت اهداف جنایتکارانه بکار آید.

با توجه به رشد آگاهی توده ها و گسترش مبارزات آنان در سراسر ایران که با دوره شاه بهیچوجه قابل مقایسه نبود، بزودی سپاه پاسداران بعنوان کمک و همکار جانی ارتش

سازمان داده شد. درست است که این ارکان، همزاد رژیم و آریسته به امپریالیسم جمهوری ایلامی است، ولی وجود آن هرگز از وجود ارتش جدا نیست و اساساً این ارتش بود که پاسداران را تعلیم داده و برای سرکوبی خلق آماده نمود. امروز کردستان، بعنوان سنگر انقلاب ایران، روشستورین صحنه از عملکرد این اردو ارکان ضد خلقی بهم پیوسته را نشان میدهد. پتختال است که ارتش کردستان قهرمان را با توپ و خمپاره های آمریکائی و اسرائیلی و... میکوبد و پاسداران در سایه آن همه اعمال جنایتکارانه در حق خلق کرد مشغولند. جنایات قارنا، قهلاتان، ایندرفاش، کشتار مردم کلبرضاخان، سوزی و قره گل و... کشتار بیعانه مردم قهرمان سنندج و... فقط گوشه های کوچکی از جنایات مشترک ارتش و سپاه پاسداران را برملا میسازد.

درست با اتکاء به قهر ضد انقلابی ارتش و
سپاه پاسداران است که رژیم سیاستهای ضد
خلقی خود را پیش میبرد. مثلا اخیرا توطئه
کوچ اجباری روستائیان نوار مرزی کردستان
را طرح ریزی نموده است. خون خلق دلاور کردو
پیشمرکان فداکار و قهرمانش در پنجسال اخیر
که در مقاومت و مبارزه علیه پیشبرد سیاستهای
ضد خلقی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری
اسلامی و در راه انقلاب رهایی بخش خلقهای
ایران توسط همین نیروهای سرکوبگر بر زمین
ریخته شده، با سرخی کلکون خود گواهی بر این
واقعیت است.

ما در عین حال که میپذیریم همواره در
درون ارتش عناصری وجود دارند که با تاثیر پذیری
از مبارزات توده ها و ارتقاء آگاهی سیاسی شان
با مبارزات خلق، احساس همبستگی میکنند،
ولی در عین حال همانطور که گفته شد، این

نیز واقعیت با رزی است که سازماندهی ارتش به گونه‌ای است که خواست این عناصر هر چه باشد با اجبار باید در جهت اهداف ضد خلقی آن عمل نمایند. بنا بر این درهم شکستن و نابودی ارتش همراه با زائده‌هایش از سپاه پاسداران گرفته تا بسیج، یک الزام انقلابی است؛ در حالیکه در این روند بدون شک عناصر مبارز نیروی ارتش صف ضد خلقی ارتش را ترک کرده و به انقلاب می‌پیوندند؛ روندی که هم‌اکنون در کردستان بعینه دیده می‌شود و هر روز که می‌گذرد تعداد زیادی از سربازان و دیگر عناصر مردمی ارتش صفوف پیشمرگان می‌پیوندند.

مردم مبارز کردستان:

جامعه ایران یک جامعه نو مستعمره است که امپریالیسم از طریق سگان زنجیری خود یعنی رژیم‌های نظیر رژیم سلطنتی شاه و رژیم

جمهوری اسلامی بر آن اعمال حاکمیت میکند. از پیروزی انقلاب و رهایی همه خلقهای ایران از یوغ استعمار و استثمار و هرگونه ستمی در گرو تا بودی امپریالیسم و سرمایه داری وابسته است. ولی ارتش ستون فقرات امپریالیسم در ایران میباشد. بنا بر این مسئله این است که چگونه میتوان و باید ستون فقرات امپریالیسم را در ایران درهم شکست و از قید امپریالیسم و یوگیهای زنجیریش آزاد کردید. ما چریکهای فدائشی خلق معتقدیم که برای رسیدن به این هدف باید در جریان یک جنگ توده ای که مسلما طولانی مدت خواهد بود برای تا بودی ارتش ضد خلقی را از نیروهای مسلح خلق، ارتش خلق را بوجود

ارتش خلقی بسا میکنیم
میهن خود را رها میکنیم

آورد. ارتش خلق از رزمندگان تشکیل میشود که هدف خود را خدمت به خلق و دفاع از منافع برحق او قرار داده اند و اساسا این ارتش چنان سازمان مییابد که تماما در خدمت تأمین منافع خلق باشد. برای این ارتش رهبری کارگری اعمال خواهد شد که خود در جریان جنگ توده ای و طولانی بوجود آمده و در چنین روندی توانائی عمال رهبری را کسب میکنند. در جنگ توده ای و طولانی و در پیروسی آن ایجاد ارتش خلق و اعمال رهبری کارگری برود. انقلاب تنها راه رسیدن به آزادی و تنها ضامن پیروزی انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلقهای ایران است. پنجم آنست که خلق دلاور کرد در این مسیر مبارزه خونین خویش را به پیش میبرد و حقانیت اینراه را با دستاوردها و تحارب غنی ای که تاکنون عرضه داشته است، به اثبات میرساند. چه کسی میتواند انکار کند

که این دستاوردها و تجارب ارزشمند مبارزاتی
را خلق کرد جز در پیروسه مسلح شدن و مسلحانه
علیه نیروهای سرکوبگر رژیم جنگیدن بدست
آورده است؟ چه کسی جز نیروهای فرمت طلب و
مدافعین " کار آرام سیاسی " علیه غم همین
واقعیت و صرفاً در پرتو تئوریهای غیر علمی
و من در آوردیشان راه جنگ توده‌ای طولانی و
ضرورت تشکیل ارتش خلق را در این پیروسه نفی
میکنند؟

بکوشیم با تسلیح توده‌ها و تقویت هر چه
بیشتر صفوف پیشمرگان و مبارزه هر چه بی‌امان‌تر
علیه رژیم جمهوری اسلامی این سنگ زنجیری
امپریالیسم، در جهت ایجاد ارتش خلق و نابودی

پیش بسوی سازماندهی
مسلح توده‌ها

سلطه آمپریالیسم و برای کسب دمکراسی و
تحقق حق تعیین سرنوشت همه خلقهای ایران
گامهای عملی هر چه بیشتری برداریم و جامعه
نوین یعنی جمهوری دمکراتیک خلق را برهبری
طبقه کارگر بوجود آوریم .

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه
رسیدن به آزادی است

از انتشارات :

چریکهای فدائی خلق ایران